

گفت‌وگوی «جوان» با دکتر حسین نحوی‌نژاد، کارشناس حوزه سالمندان

«هوش جنگ» مسئله سالمندان را هم حل می‌کند



گفت‌وگو
حسن فرامرزی

وضعیت سالمندان کشور و افزایش نرخ و سهم سالمندان در سید جمعیتی کشور یکی از موضوعاتی است که با وجود شرایط خاص کشور همچنان باید مورد توجه رسانه‌ها و کانون‌های کارشناسی و تصمیم‌گیری در کشور قرار گیرد. مطالبه جوانی جمعیت زمانی می‌تواند مورد استقبال قرار گیرد که سالمندان ما به حداقل‌های معیشتی، درمانی و رفاهی دسترسی داشته باشند. گفت‌وگوی ما با دکتر حسین نحوی‌نژاد، رئیس سابق دبیر خانه شورای ملی سالمندان کشور و مشاور سازمان بهزیستی که سه دهه است در موضوعات مربوط به سالمندی فعالیت می‌کند می‌کوشد به این موضوعات بپردازد.

مسائل مربوط به سالمندان یکی از بنیادی‌ترین مسائل روز جامعه ماست. از طرفی شرایط خاصی بر فضای جامعه حاکم است و خیلی از مسائل خواه‌ناخواه زیر سایه جنگ قرار گرفته است. امروز ما با یک فضایی روبه‌رو هستیم که سالمندان ما گاه در دریافت حداقل‌های معیشتی و درمانی با مشکلات جدی مواجه شده‌اند که کرامت آنها را مخدوش می‌کند. از طرفی یکی از دغدغه‌های مسئولان کشور، جوانی و افزایش جمعیت کشور است. گفته می‌شود ایران جزو پنج کشوری است که در دنیا با یک شیب تند به سمت سالمندی حرکت می‌کند و وقتی تأمل می‌کنیم می‌بینیم وضعیت زندگی امروز سالمندان در نقطه مقابل این خواست و مطالبه است. جوان‌ها ممکن است این تحلیل و ذهنیت را داشته باشند که اگر فردای ما این چنین خواهد بود و سازمان‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی قرار است اینطور به ما رسیدگی کنند همان بهتر که ما پای افراد دیگر را به این گود نکشانیم یعنی سمت ازدواج و فرزندآوری نروند. شما سال‌هاست با موضوع سالمندان از نزدیک در ارتباط هستید. می‌خواستیم ببینم افق سالمندی در کشور را چطور می‌بینید؟ و اصلاً کنش ما در این رابطه چگونه باید باشد؟

از فرضی که در اختیار من گذاشتید تشکر می‌کنم، اما درباره پرسشی که مطرح می‌کنید به نظرم دیدگاه افرادی مثل ما که بیشتر از ۳۰ سال درباره موضوع سالمندان کار کرده‌ایم باید‌گاه افرادی که در رسانه‌ها صحبت می‌کنند مقداری فرق می‌کند. تجربه این سال‌ها به من نشان داده که هر چه ما یک چالش یا مسئله از جمله مسائل مربوط به موضوع سالمندی و سالمندان را وحشتناک و بفرنج و بزرگ نشان بدهیم نه تنها به حل مسئله کمک نکرده‌ایم - هدفی که ظاهر آن بفرنج نشان دادن مسئله دنبال می‌شود - بلکه همین وحشتناک و لاینحل جلوه دادن یک مسئله باعث می‌شود که ما عملاً آن مسئله را کنار بگذاریم و نوعی حس درماندگی، دلزدگی و ناتوانی را به خود و جامعه القا کنیم. به ویژه این موضوع وقتی رسانه‌ها می‌خواهند به آن بپردازند اهمیت خود را نشان می‌دهد. گاهی حتی عزیزان ما در رسانه‌ها ممکن است در این باره حسن نیت داشته باشند، اما نوع مواجهه آنها با مسئله به گونه‌ای است که نوعی فضای دل‌مردگی ایجاد کند. هفته گذشته با یکی از شبکه‌ها مصاحبه‌ای داشتم و مجری محترم به شدت مرا تحت فشار گذاشته بود که این جمله را از دهان من بیرون بکشد: هیچ کاری در کشور برای سالمندان انجام نشده است. با همه مسائلی و چالش‌هایی که در این رابطه وجود دارد و غیرقابل انکار است، در عین حال من این اعتقاد را ندارم که هیچ کاری برای سالمندان انجام نشده یا وضعیتی به نام سالمندی به خودی خود بسیار وحشتناک است. نه! من فکر می‌کنم سالمند شدن جمعیت به خودی خود امر منفی نیست.

می‌گویید سالمندی یک روند طبیعی است.
اتفاقاً سالمندی دارد نشان می‌دهد که امید به زندگی در ایران بالا رفته است، یعنی تعداد افرادی که می‌توانند به سنین بالای ۶۰ و ۷۰ سال برسند بالااست. در صورتی که شما در ابتدای انقلاب امید به زندگی در ایران ۵۴ - ۵۵ سال بوده، حالا این عدد به ۷۵ سال رسیده است.

یعنی ایرانی‌ها نسبت به پنج دهه گذشته ۲۰ سال بیشتر عمر می‌کنند.

بله، امید به زندگی افزایش پیدا کرده و تحولاتی در حوزه مراقبت، بهداشت، درمان و تغذیه اتفاق افتاده، این جزو دستاوردهای ماست، چرا باید احساس خود کم‌بینی و شرمساری داشته باشیم و سالمندی را فی‌نفسه پدیده نامطلوبی بدانیم، اما حالا که ما این طول عمر را ایجاد کرده‌ایم چه کار کنیم که سالمندان ما زندگی خوبی داشته باشند. از طرف دیگر موضوع در خلق تصاویری است که ما از دهه‌های آینده درباره چشم‌انداز سالمندی ایجاد می‌کنیم. طوری مردم را دچار وحشت می‌کنیم که مثلاً ما تا ۲۴ - ۱۴۳ حدود ۲۵ میلیون سالمند خواهیم داشت و اینکه ما با این تعداد سالمندان چه خواهیم کرد. هیچ ظرفیتی برای این همه سالمند نه در خانواده‌ها و نه مراکز مراقبتی و درمانی وجود ندارد و چه و چه...

آقای دکتر! واقعاً اینطور نیست؟ من هم می‌خواهم امیدوارانه به این قضیه نگاه کنم، اما آیا با ادامه

“

باینکه در حال جنگیم باز

هم کشور ما بسیار غنی

است. ما آدم‌های باتجربه

و خبره زیادی داریم. قبول

دارم حرفی که می‌زنم ممکن

است در جامعه قابل پذیرش

نباشد و کسانی تصور کنند

فلانی دارد توجهی می‌کند،

اما واقعاً اینطور نیست. ما

موظفیم در جامعه انرژی

مثبت بدهیم، باید در جامعه

امید و شور ایجاد کنیم. اگر ما

به عنوان ملت واقعاً باور کنیم

در جنگ نابرابری که به ما

تحمیل شد توانستیم موفق

و پیروز شویم، اگر دولت و

نظام توانست از پس روزهای

دشوار برآید آن وقت مردم

از خود خواهند پرسید ما که

توانستیم این مسائل بفرنج را

حل کنیم چرا نتوانیم مسائل

مربوط به سالمندی را

حل و فصل کنیم

به تنهایی این بارها را به دوش بکشد؟

در حال حاضر بیمه ما پزشک‌محور و درمان‌محور است، ما بارها این درخواست را در رسانه‌ها و محافل دست‌اندر کار مطرح کرده‌ایم، ولی نمی‌دانم چرا به آن توجه نمی‌شود. شما حاضر نیستید یک ریال در پیشگیری از وقوع آسیب در آموزش جامعه هدف سرمایه‌گذاری کنید، اما در عوض حاضرید آن آسیب رخ بدهد بعد میلیون‌ها و میلیارد‌ها تومان برای درمان هزینه می‌کنید. ما باید شرایطی ایجاد کنیم که افراد در معرض سالمندی غربالگری شوند، مشکلات جسمی و روانی آدم‌ها به موقع شناسایی شود. ما اگر افسردگی، اختلالات حافظه و شناختی سالمندان یا در معرض سالمندی را در مراحل آغازین شناسایی کنیم، اگر فشار خون یک سالمند به موقع شناسایی شود ما دیگر با فردی مواجه نخواهیم شد که دچار سکت قلبی و مغزی شده و بخش قابل توجهی از اندام‌های او از کار افتاده و به شدت نیازمند دریافت خدمات مراقبتی و درمانی است. وقتی رویکرد ما در سیاست‌گذاری‌ها صحیح نیست حالا مدام ما بنشینیم و تکرار کنیم که سونامی سالمندی، توفان سالمندی، این نوع اظهارنظرها نه تنها چالش ما را حل نخواهد کرد، بلکه به ابعد آن دامن خواهد زد.

یعنی شما معتقدید ما در طرح مسئله سالمندی هم بحران داریم.

همین‌طور است، چون طرح درست یک مسئله بسیار کلیدی است. وقتی یک رسانه یا مجری شبکه فرض را بر این می‌گذارد که ما هیچ کاری درباره سالمندان انجام نداده‌ایم فضاهای حل مسئله را می‌بندد. اینکه می‌گوییم توفان در پیش است و ما هیچ کاری نکردیم این نوع موضع‌گیری جز ایجاد ناامیدی چه دستاوردی دارد. واقعاً اینطور نیست که بگوییم دولت و نظام - با همه محدودیت‌هایی که دارند به ویژه وقتی در نظر بگیریم که درگیر مشکلات تحریم و جنگ هستند - هیچ کاری برای سالمندان نکرده‌اند. از کسانی که چنین دیدگاهی را ترسیم می‌کنند باید پرسید اگر ما به عنوان جامعه ایران، سالمندان را رها کرده باشیم پس شما در هر گوشه و کناری باید سالمندی را ببینید که رها شده است.

آقای دکتر! اینکه ایرانی‌ها درک و عاطفه بالایی دارند و خانواده‌ها دارند این بار را به دوش می‌کشند تردیدی نیست، اما موضوع این است که این قضیه جای سیاست‌گذاری نهادی را نمی‌گیرد. من برای رفت و آمد تا تاکسی و مترو استفاده می‌کنم و گاهی به راننده‌هایی برمی‌خورم که واقعاً توان و هشیاری لازم برای هدایت یک وسیله نقلیه را ندارند. راننده‌هایی که گاهی حتی ۸۰ سال سن دارند. این واقعاً اسباب شرمندگی است و هر کسی که از نزدیک این صحنه‌ها را می‌بیند عمیقاً این حس رهاشدگی را درک می‌کند که چطور می‌شود یک فرد در سال‌های بازنشستگی با جسمی فرسوده و هشیاری کم اینطور مستأصل وارد حیطه‌ای می‌شود که فراتر از قدرت و توان جسمی و روانی اوست. اینها به نظرم نشانه‌های مطلوبی برای اینکه فرد رغبت کند و برود سمت فرزندآوری نیست. من مثلاً نگاه می‌کنم به اینکه پدر و مادر ۷۵ و ۸۰ ساله‌اند، اما فرزندان به ویژه دختران خانواده از آنها حمایت می‌کنند و نیازهای مراقبتی و عاطفی پدر و مادر سالمند پوشش داده می‌شود. چرا؟ به خاطر اینکه آنها چهار دختر دلسوز و مراقب دارند، اما وقتی مثلاً من نوعی نگاه می‌کنم که یک فرد پسر دارم و او نیز احتمالاً چند صباح دیگر سراغ زندگی خودش خواهد رفت خواه‌ناخواه دچار ترس از دوره سالمندی می‌شوم که چه خواهد شد. من که دیگر آن خانواده پر جمعیت و عاطفی را ندارم. این فکری